

حسین شکیب‌راده، زهرا قربانی، سید سپهر جمعه‌زاده، عطیه ضرابی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد طائب، محمد کفیلی، فائزه نادری، امیرعلی حبیبی، مینوآقای نژاد، معین‌الدین هاشمی و مریم امام، با تشکر از گروه امداد جزیره محمد لوری، احسان نوری نجفی و محمد صادق باطنی.



حالا که بچه‌های نوجوانه توانسته‌اند بطری را از آب‌های آزاد بگیرند و چوب پنبه رویش را قلولپی باز کنند و الان هم که احتمالا شما چشم در چشم من، دارید پیام من را مطالعه می‌کنید، می‌خواهم به شما دوستان عزیز و قدیمی ام سلام کنم. سلامی گرم از قلب نیویورک! حتما این سوال را در ذهن دارید که چرا مدتی نبوده‌ام، خب حق هم دارید، با این که خیلی بی‌معرفیتد که این همه مدت حالی از من حکیم نگرفته‌اید اما باید بگویم من در آخرین سفرهایم گیر آدمخوارهای جزایر اقیانوس آرام افتادم، اما خب خیلی شانس آوردم که مرا نخوردند. اول به آنها گفتم من را نخورید، چون من آدم نیستم، من حکیمم و خب باورشان نشد، چون آنقدرها هم خر نبودند که نفهمند برای حکیم بودن لازم است اول آدم باشد. بعد گفتم ببینید من واقعا آدم نیستم چون آدمیزاد که در زمانه پیک کرونا سفر نمی‌رود که! این را که گفتم همه سرشان را به نشانه تایید تکان دادند و راهیم کردند. خدا را شکر!

از آنجا که ما توسط گروهی از متخصصان آمریکایی به شکل مرموزی ربوده شدم، آنها به من گفتند: «ای حکیم! یا به ما اسم و طرح مهم‌ترین جشنواره در حوزه نوجوانان را می‌گویی یا ما می‌اندازیمت در اتاق تمساح!» این را که گفتند من نیز از آنجا که جان دوست هستم، همه چیز را



فارسی ترجمه کنم:

- من می‌خوام بهت آسون بگیرم که به احساسات صدمه نخوره

- ولی فقط همین یک فرصت بگیرم میاد

یه لپ تاپ توی جیب پشتم دارم.

- می‌تونم یه میز بگویم پشت چند تا آدم مزخرف تا نصف شه.

- چطوری تونستم گند نزوم؟

- باید از کلمبیا دزدی کنم.

- از درون پرم ولی گشتمه.

- آگه زندگی بهت لیمو میده تو لیموناد درست کن.

- سلام یاسی! خوبی ناها را چیا می‌خوری؟

البته عذر می‌خوام این جمله آخری،

وصله‌ای است که به آن برپه‌ا نمی‌چسبد.

از دهانم پرید. بگزریم.

مثلا در سفرم به آفریقا دیدم عده‌ای دائم

با یک چوب به تکه سنگی می‌زنند و چنین

صدایی تولید می‌کنند: دق... دق... دق و

حین این کار هزاران نفر برایشان دست و

صوت می‌زنند. راستی اسم گروه ارکستر هم

بود، دقدقه‌مندان! در سفرم به چین هم

وارد یک کنسرت شدم، آنجا کوهی از ریش

و سیبل را دیدم که دو چشم ریز و یک دهان

از بین خوراها متلاش داشتند دیده شوند

و آن موجود با یک گیتار در دستش یکی از

پرطرفدارترین موزیسین‌های آن منطقه

بود. کنسرت که آغاز شد بعد از یک ثانیه

آقای خواننده با یک حس خاص گفت: «青!»

من از رفیقم خواستم ترجمه کند، رفیقم

گفت: «می‌گوید ای امپراتورها! باد

و خورشید و ماه و فلک! در کار و تلاش

باشید تا نانی به کف بیاوریم و آزادانه به

غفلت نخوریم و نیز ادامه داد ما ملت چین

[illegible]

جس

ضمیمہ نوجوان

شماره ۶۹ ■ ۱۸ شهریور ۱۴۰۰

نوجوانان
مدرسه



سید سپهر
جمعه زاده



پیام‌های خود را به
پست الکترونیکی
ضمیمه نوجوانه
به نشانی
زیر ارسال کنید.
info@jamejamdaily.ir

شماره پیامک
۳۰۰۱۱۲۲۳
نیز راه ارتباطی
دیگر ما
باشماست

عکس، پیکاب

شماره قبل عکس زیر را برای شما قرار دادیم. تعدادی از جملات برگزیده دوستان تان را در ادامه می‌خوانید.

	برق رفتن در حالت عادی		وقتی میبینی تو امتحان ها آوردی		چقدر هوا گرمه.		رفتن به مسافرت تو اوج کرونا		چایی داغ و نون تازه با پنیر و کره و گردو
	برق رفتن موقع کلاس آنلاین		وقتی میبینی بیشترین نمره رو خودت آوردی		برم به چایی بخورم، تو گرما می چسبه.		خونه موندن و قرنطینه بودن		پیتزای یخ زده ای که از دیشب مونده
	سحر اکبری، آزد فارس		یوسف دلیری، سبزوار		ریحانه محمودی، تهران		فاطمه حجت انصاری، تهران		حسانه کریمی، تهران
	رونا اومد مدارس حضوری کنسله		تایپ کردن		وقتی باید توی یک ساعت و نیم یک درس تاریخ و اقتصاد رو جمع کنی.		قند نمی خورم، چون مرض قند دارم!		نوشتن به متن طولانی
	پیک زدیم از بس تو نمونه موندیم		ویس دادن		وقتی باید ریاضی حل کنی.		عوضش نبات می خورم.		فرستادن به استیکر
	فاطمه جاوری، اصفهان		مبینا اسد الهبی، تهران		فاطمه حق فروش، تهران		معصومه سادات رضوی، یزد		فاطمه حکیم زاده، تهران